

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۴/۸

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال هشتم، شماره ۳۲، زمستان ۱۳۹۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۷/۱۵

حرام بودن یا جواز نام بردن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه به نام «محمد» (بررسی دو دیدگاه حکیم میرداماد و شیخ حرّعاملی رحمتهما)

سیدمجتبی میردامادی*

چکیده

نام‌ها و کنیه امام عصر ع مانند دیگر ویژگی‌های آن بزرگوار همواره مهم و در خور توجه بوده است. مسئله مورد بحث، جواز، کراهت یا حرام بودن علنی کردن نام و کنیه امام مهدی ع است. از جمله نام‌های مبارک حضرت، «محمد» است. در یک دسته از روایات امامیه نه تنها به نام محمد تصریح نشده است، بلکه تصریحاتی دلالت بر حرام بودن علنی کردن این نام وجود دارد. در مقابل، روایاتی نیز هست که علنی کردن این نام حضرت را جایز دانسته‌اند و هر دو دسته روایات، مسند و صحیح‌اند. در میان دانشمند مشهور، حکیم میرداماد حرام بودن اعلان و نام‌گذاری به این اسم را برگزیده است و شیخ حرّعاملی از حلال بودن اعلان و نام‌گذاری دفاع کرده است. این نوشتار بر آن است که این دو دیدگاه را بررسی کند و وجه جمعی ارائه دهد.

واژگان کلیدی

امام عصر ع نام‌گذاری، م ح م د، میرداماد، حرّعاملی.

* استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران (mirdamadi-77@ut.ac.ir).

مقدمه

برای تبیین صحیح مسئله، بیان پیشینه و واکاوی دو دیدگاه ضروری است. این مسئله از زمان شیخ کلینی و سپس شیخ صدوق و شیخ طوسی رحمتهما مطرح بوده و در روایات و توضیحات نقل شده از ایشان نمایان است که در ادامه به آن اشاره خواهد شد. قرن‌ها بعد در دوره صفوی و در سال هزار و بیست هجری، حکیم میرداماد در معرکه و اختلاف معاصرانش بر سر این موضوع، در اثبات نظر خویش رساله‌ای با نام *شريعة التسمية حول حرمة تسمية صاحب الامر* علیه السلام باسمة الاصلی فی زمان الغیبة به تفصیل (حدود ۱۴۰ صفحه) نگاشته است. در این رساله، بیست روایت آورده شده که همه آن‌ها به نوعی بر حرام بودن نام بردن حضرت به اسم خاص «محمد» تأکید کرده‌اند. در این میان نیز توضیحات ادبی و رجالی و گاهی فلسفی بسیار سودمند - که خود حکایت از تبحر مؤلف دارد - به آن افزوده است. چند دهه بعد - یعنی در سال ۱۰۷۷ هجری - محدث عالی مقام شیخ حرّ عاملی در نقد دیدگاه حکیم میرداماد کتابی با عنوان *كشف التعمية فی حکم تسمية صاحب الزمان* علیه السلام نگاشته است. وی در این کتاب به روایات صحیح و متواتری استناد کرده که در آن به اسم «محمد» تصریح شده و از حرام بودن نیز سخنی به میان نیامده است.^۱

دیدگاه حکیم میرداماد علیه السلام

میرداماد در جواب استفتایی که در ابتدای رساله از وی شده است، می‌نویسد:

لا یحِلُّ لأحد من الناس فی زماننا هذا و اعنی به زمان الغیبة الی أن یحین حین الفرج أن یسمّیه ویکتبیه - صلوات الله علیه - فی محفل وجمع مجاهراً باسمه الکریم معالناً بکنیتیه الکریمه.

وی پس از این، ادعای اطباق و اجماع امامیه را نقل می‌کند و خلاف آن را به ضعف نسبت می‌دهد. در ادامه به بیست روایت استناد می‌کند که برای روان‌سازی، آن‌ها را به چهار دسته تقسیم می‌کنیم:

۱. درباره موضوع جواز یا حرام بودن نام‌گذاری امام عصر علیه السلام به نام خاص، رسائلی چند نگاشته شده است که در ذیل به برخی عناوین اشاره می‌شود:

سید محمدتقی قزوینی، *رساله حرمة التسمية*؛ شیخ سلیمان الماحوزی، *رساله فی تحریم تسمية صاحب الزمان* علیه السلام؛ میرزارفیع طباطبایی نایینی (استاد علامه مجلسی)، *رساله فی تحریم تسمية صاحب الزمان* علیه السلام؛ *رساله فی رد شريعة التسمية* تألیف پدر سلطان العلماء؛ کمال الدین حسین بن حیدر کرکی، *رساله فی تجویز التسمية*؛ کتاب‌های *نجم الثاقب* اثر میرزای نوری و *مکیال المکارم* اثر موسوی اصفهانی نیز در بخشی به موضوع پیش‌گفته پرداخته‌اند.



دسته اول. روایاتی که حرام بودن نام گذاری را تا زمان ظهور مقید می کنند. اولین روایت از رئیس المحدثین، کلینی در کتاب الحجّة در حدیث خضر نبی (ع) نقل شده است:

أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي (ع) عَنْ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَالَ: أَشْهَدُ عَلَى رَجُلٍ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ لَا يُكْتَبِي
وَلَا يُسَمَّى حَتَّى يَظْهَرَ أَمْرُهُ فَيَمْلَأَهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا. (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۱۷)

همین مضمون در سه روایت دیگر با اندکی تفاوت، تکرار شده است.

دسته دوم. روایاتی که حرام بودن نام گذاری را مطلقاً و بدون قید بیان می کنند. روایاتی که در آن ها آمده است: «لایسمیه یاسمه الا کافر». در روایت ششم، شانزدهم، هفدهم و هیجدهم «لایحل لکم تسمیته»، در روایت هشتم و دوازدهم «لاترون لکم شخصه و لایحل لکم تسمیته» و «لایحل لکم ذکره باسمه» آمده که این کلمه در روایت پانزدهم نیز تکرار شده است. در روایت نهم و دهم در توقیعات حضرت آمده است: «ملعون ملعون من سماني فی محفل من الناس» و «من سماني في مجمع من الناس باسمي فعليه لعنة الله». در روایت یازدهم و سیزدهم می خوانیم: «لایری جسمه و لایسمی باسمه». همچنین در روایت بیستم آمده است: «محرم علیکم أن تسألوا عن ذلك [تسمية یاسمه (ع)]».

دسته سوم. روایاتی که اسم مبارک حضرت در آن ها به صورت رمز آمده است:

۱. حدیث لوح از ابی بصیر از ابو عبدالله (ع) از جابر:

... وأكمل ذلك بانه مح م د رحمة للعالمين. (همو: ج ۱، ۵۲۷)

۲. حدیث صحیفه، باب «ما روي عن سيدة نساء العالمين فاطمة الزهراء بنت رسول الله (ع) من حدیث الصحیفة و ما فیها من أسماء الأئمة و أسماء أمهاتهم و أن الثانی عشر منهم القائم»:

أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الرَّفِيقِ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا سَمَانَةٌ وَ تَكُنِّي بِأُمِّ الْحَسَنِ أَبُو الْقَاسِمِ
مَح م د بِنُ الْحَسَنِ هُوَ حُجَّةُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ الْقَائِمُ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا تَرْجِسُ صَلَوَاتُ
اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۰۵۷)

دسته چهارم. روایاتی در قالب ادعیه که در آن ها نام های مبارکی همچون: حجة بن الحسن، القائم المنتظر المهدي، الرشيد المرشد، ابن المرشد، الحجّة والخلف الصالح (ع) آمده است. در این دسته روایات از نام محمد استفاده نشده است. نمونه های این دسته عبارت اند از: دعای توسل (حلی، ۱۳۸۸)، دعای ساعات (طوسی، ۱۴۱۱: ب ۳۶۱)، نماز تقرب به پیامبر (ع) (همو: ۳۶۲)، نماز ادای دین و حاجت (همو: ۲۸۷، ۲۹۴، ۲۹۹) و برخی ادعیه دیگر (ابن طاووس، ۱۴۱۱: ۲۴۰).

میرداماد سپس به بیان نکته‌هایی می‌پردازد:

۱. علت حرام بودن، جزء اسرار الهیه بودن آن است. بر زبان جاری نکردن این‌گونه اسرار موجب پاداش بیشتر برای مؤمنان می‌شود.

۲. حرام بودن، زمانی در نام‌گذاری معنا پیدا می‌کند که در تلفظ و تنطق یعنی در محاورات باشد، نه در نگارش. از این رو علما، اسم و کنیه مبارک حضرت (ابوالقاسم) را در کتب خود آورده‌اند. همچنین شهید در کتاب *میزان دروس کنیه* را آورده است و اسم را رمزی (م ح م د) و به صورت احتیاط نوشته است (عاملی، ۱۴۱۷: ۱۵۴). وی سپس می‌نویسد:

این مسئله در عرف و لغت ثابت است. (میرداماد، ۱۴۰۹: ۹۰-۹۱)

۳. تحریم، به زمان غیبت صغرا اختصاص ندارد؛ زیرا در بسیاری از نصوص، حکم تحریم تا زمان ظهور حضرت است؛ مانند روایت جابر که از پیامبر ﷺ نقل می‌کند:

لَا يَحِلُّ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ حَتَّى يَخْرُجَ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا.
(صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۵۹؛ میرداماد، ۱۴۰۹: ۹۷)

میرداماد با اشاره به قاعده‌ای اصولی، حرام بودن نام‌گذاری را شامل همه زمان‌ها می‌داند و می‌نویسد:

اختصاص علت حکم به بعضی از افراد موضوع، موجب اختصاص حکم به آن بعض نمی‌شود؛ بلکه حکم به تعمیم خود باقی و شامل همه افراد آن موضوع خواهد بود، مگر این که مخصّصی آید. (میرداماد، ۱۴۰۹: ۱۲۲)

۴. اسم مبارک حضرت به صورت کنایه جایز است؛ مانند این روایت نبوی که می‌فرماید:

الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي وَ سَمَائِلُهُ سَمَائِلِي وَ سُنَّتُهُ سُنَّتِي. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۴۱۱)

دیدگاه شیخ حرّ عاملی رحمته الله

شیخ حرّ عاملی، در پاسخ میرداماد در دوازده فصل به بررسی مسئله می‌پردازد. وی با تبخّری مثال‌زدنی صد روایت را که در آن‌ها به نام مبارک حضرت اشاره یا تصریح شده آورده است. این روایات را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. روایاتی که در آن‌ها به نام «محمد» تصریح شده یا تعبیر «اسمه اسمی» آمده است. این روایات شامل چهل حدیث هستند که برای نمونه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:
امام صادق علیه السلام فرمود:

نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ هَكَذَا حَوْلَ عَرْشِ رَبِّنَا جَلَّ وَعَزَّ فِي مُبْتَدَأِ خَلْقِنَا أَوْلْنَا مُحَمَّدًا وَأَوْسَطْنَا مُحَمَّدًا وَآخِرْنَا مُحَمَّدًا. (حر عاملی، بی تا: ۱۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۲۹، ۳)

جابر جعفی از جابر بن عبدالله انصاری نقل می کند که رسول خدا ﷺ فرمود:

الْمُهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي. (حر عاملی، بی تا: ۴۵؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۳۶، ۳۰۹)

شیخ حر عاملی در فصلی مستقل به مقطعه آوردن نام مبارک حضرت اشکالاتی می گیرد که خلاصه آن چنین است:

الف) نگارش حروف به شکل مقطعه در زمان کلینی است و در بسیاری کتاب ها متصل آمده است.

ب) تقطیع کلمه در مقام تخاطب با حکمت سازگار نیست؛ زیرا از آن کذب لازم می آید و نام حضرت، محم مد نیست.

ج) حروف مقطعه را به ناچار باید متصل خواند. بنابراین لازمه تقطیع، تصریح به اسم مبارک حضرت است.

۲. روایاتی که در آن ها نام محمد رمزی [م ح م د] یا به صورت «فلان و فلان» آورده شده که

۱۸ روایت اند؛ مانند:

رَوَى الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عليه السلام فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي! لَوْ عَهَدْتَ إِلَيْنَا مِنَ الْخَلْفِ مِنْ بَعْدِكَ فَقَالَ: يَا مُفَضَّلُ! الْإِمَامُ مِنْ بَعْدِي مُوسَى وَ الْخَلْفُ الْمُتَنْتَظَرُ م ح م د بِنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى عليه السلام. (حر عاملی، بی تا: ۱۹؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ۴۳۰)

مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بِإِسْنَادِهِ عَنِ الصَّالِحِينَ عليه السلام قَالَ: تَكَوَّرُ فِي لَيْلَةٍ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ هَذَا الدُّعَاءَ سَاجِدًا وَقَائِمًا وَقَاعِدًا وَعَلَى كُلِّ حَالٍ وَفِي الشَّهْرِ كُلِّهِ وَكَيْفَ أَمَكَنَّكَ وَ مَتَى حَضَرَكَ مِنْ دَهْرِكَ تَقُولُ بَعْدَ تَحْمِيدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَالصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ فَلَانَ بْنِ فَلَانَ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَتَاصِرًا وَدَلِيلًا وَقَاعِدًا وَعَوْنًا وَعَيْنًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا. (حر عاملی، بی تا: ۹۱)

۳. روایاتی که در آن ها، عناوین «اسمائهم» و «تسمیه» به کار رفته، یا به مخفی نگه داشتن

اسم ایشان امر شده است و بیشتر روایات از این دسته اند.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي هَمَزَةَ قَالَ: سِعَتْ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: اسْتَكْمَلْتُ حُجَّتِي عَلَى الْأَشْقِيَاءِ مِنْ أُمَّتِكَ مِنْ تَرَكَ وَلَايَةَ عَلِيِّ وَالْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِكَ فَإِنَّ فِيهِمْ سُنَّتَكَ وَسُنَّةَ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ

قَبْلِكَ وَهُمْ خَزَائِنِي عَلَى عِلْمِي مِنْ بَعْدِكَ. ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَقَدْ أَنْبَأَنِي جَبْرِئِيلُ ﷺ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ. (حرعاملی، بی تا: ۳۵؛ کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۲۰۸ باب ما فرض الله عزو جل و رسوله ﷺ)

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانٍ عَنِ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: إِنَّهُ لَيْسَ اِحْتِمَالٌ أَمْرًا التَّضَدِّيقَ لَهُ وَالْقَبُولَ فَقَطَّ مِنْ اِحْتِمَالِ أَمْرِنَا سِتْرُهُ وَصِيَانَتُهُ عَنْ غَيْرِ أَهْلِهِ فَأَقْرَبُهُمُ السَّلَامَ وَقُلْ هُمْ رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا اجْتَرَّ مَوَدَّةَ النَّاسِ إِلَيْنَا حَدِيثُهُمْ بِمَا يَعْرِفُونَ وَاسْتُرُوا عَنْهُمْ. (حرعاملی، بی تا: ۴۶؛ همو، ۱۴۰۹: ۱۶، ۲۱۶، باب وجوب كتم الدين عن غير أهله)

در برخی روایات، به تسمیه توجه نشده است؛ مانند:

عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ أَبِيهِ عَنِ فَصَّالَةَ بِنِ ابْنِ أَيُّوبَ عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: شَبِعْنَا الرَّجْمَاءَ بَيْنَهُمْ الَّذِينَ إِذَا خَلَوْا ذَكَرُوا اللَّهَ إِنَّ ذِكْرَنَا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ إِنَّا إِذَا ذَكَّرْنَا ذُكِرَ اللَّهُ وَإِذَا ذُكِرَ عَدُونَنَا ذُكِرَ الشَّيْطَانُ. (حرعاملی، بی تا: ۴۰؛ کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، ۱۸۶)

روایت‌های ۵۳، ۵۷، ۷۱ و ۹۵ از کتاب کشف النعمیه از این دسته روایات به شمار می‌روند.

شواهد صحت اخبار جواز نام‌گذاری

شیخ حرّ عاملی برای صحت روایات انتخابی شواهدی برمی‌شمارد. وی می‌نویسد:

راویان ثقه و احادیث آن‌ها در کتب معتبره وجود دارد و ساختگی نیست. شهرت روایت، جبران کننده ضعف سند برخی از ایشان است؛ همچنین موافقت آن‌ها با قرآن در آیات ۳۱ بقره، ۵۵ مائده و ۱۱۹ توبه و تعاضد روایات در معنای واحد و عدم احتمال وجود تقیه در برخی روایات. معرفت امام ﷺ عقلاً واجب است و آن مستلزم اقرار و اظهار به اسم مبارک است. (حرعاملی، بی تا: ۵۲-۵۳)

أدعیه را گاهی باید آهسته خواند و این دلیل بر حرام بودن نام‌گذاری نیست. (همو: ۱۰۲)

امر به بیان نام خاص آن حضرت در زیارات - که معمولاً محل اجتماع مردم است - دلیل بر جایز بودن نام‌گذاری است؛ مانند روایت:

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَصَّالٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ مَيْسَرٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: قَالَ لِي: أَتَخْلُونَ وَتَتَحَدَّثُونَ وَتَقُولُونَ مَا شِئْتُمْ؟ فَقُلْتُ: إِي وَاللَّهِ إِنَّا لَنَخْلُو وَنَتَحَدَّثُ وَنَقُولُ مَا شِئْنَا. فَقَالَ: أَمَا وَاللَّهِ لَوِدِدْتُ أَتَى مَعَكُمْ فِي بَعْضِ تِلْكَ الْمَوَاطِنِ أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَأُحِبُّ رِيحَكُمْ وَأَرْوَاحَكُمْ وَإِنَّكُمْ عَلَى دِينِ اللَّهِ وَدِينِ مَلَائِكَتِهِ فَأَعِينُوا بِوَرَعٍ وَ

اجتهاد. (همو: ۴۰-۴۱؛ کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، ۱۸۷)

نام بردنی سودمند است که در جمع مطرح شود و پنهان کردن آن بی فایده است (حر عاملی، بی تا: ۱۰۰).

بررسی روایات بیان کننده حرام بودن نام گذاری

محدث عاملی روایات نهی از نام گذاری را از کتاب *شريعة التسمية* با حذف روایات تکراری یک به یک بررسی می کند:

در روایت اول، از احمد بن محمد برقی^۱ آمده است "لایکنی ولا یسمی حتی یظهر امره" مانند روایت شماره نهم درباره نام برنده حضرت به اسم خاص آمده "ملعون ملعون" این روایت نفی و خبر است و نه نهی و انشاء. مانند «العاشق لاینام حتی یری معشوقه» که در این جا دلالت بر عدم جواز نام گذاری نمی کند، روایت دوم از عبدالعظیم حسنی است آنجناب از سادات بلند مرتبه است ولی این روایت از جهت سند ضعیف می باشد. روایت سوم مضطرب است به واسطه چند احتمال: اول این که راوی و مروی عنه یکی است و دوم این که در روایت تصحیف وجود دارد سوم این که اختصاص به حضرت ولی عصر علیه السلام ندارد. به همین ترتیب روایت های ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱ و ۱۳ ضعیف می باشند. همچنین روایت های ۷، ۸ و ۱۲ "لاترون لکم شخصی و لایحل لکم تسميته" و "لایحل لکم ذکره باسمه" اختصاص به حرام بودن نام گذاری در حال خوف خواهد داشت. بنابراین دلالت بر رجحان جواز نام گذاری در حالت عادی دارد و روایت سیزدهم: *سئل الرضا علیه السلام عن القائم علیه السلام فقال: "لایری جسمه و لایسمی باسمه"* دلالت بر تحریم سؤال می کند و نه تحریم جواب و نام گذاری. (همو: ۷۳ - ۷۴)

ممکن است گفته شود روایات نهی موافق احتیاط است. شیخ حرّ عاملی در این باره می نویسد:

احکام شرعیه صرفاً توسط احتیاط ثابت نمی شود؛ علاوه بر این، دلیل نهی از نام گذاری تقیّه است و ربطی به احتیاط ندارد. (همو: ۷۴)

وجوه جمع بین روایات

آن گاه مؤلف، وجوه جمعی را بین روایات می آورد که مهم ترین آن ها عبارت اند از:

۱. به رغم این که مورد طعن قرار گرفته، اما ثقه است.

یکم. روایات نهی حمل بر زمان خوف و تقیه است و ممکن است تا زمان خروج حضرت ادامه یابد؛ ولی نه در هر زمان و مکان، هرچند تقیه در ابتدای زمان غیبت شدیدتر بوده است؛ دوم. اختصاص روایات نهی به مجالس عمومی و جواز به مجالس خصوصی شیعیان؛ سوم. روایات نهی به نام گذاری توسط شیعیان و جواز به نام گذاری توسط امام معصوم علیه السلام اختصاص دارند؛ چهارم. اختصاص روایات نهی به زمان غیبت، به ویژه ابتدای آن و جواز به زمان ظهور، پیش از غیبت و پس از آن (همو: ۷۵ - ۷۶)؛ پنجم. اختصاص روایات نهی به اسم خاص «احمد» و جواز به «محمد» با استناد به این روایت:

عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَالِكٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَلَى الْمُنْبَرِ: يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ. وَذَكَرَ صِفَةَ الْقَائِمِ وَأَحْوَالَهُ إِلَى أَنْ قَالَ: لَهُ اسْمَانِ اسْمٌ يَجْفَى وَاسْمٌ يُعْلَنُ فَأَمَّا الَّذِي يَجْفَى فَأَحْمَدٌ وَأَمَّا الَّذِي يُعْلَنُ فَمُحَمَّدٌ. (همو، ۱۴۰۹: ج ۱۶، ۲۴۴)

ششم. اختصاص روایات نهی به صورتی است که نام گذاری سبب راهنمایی دشمن به حضرت و نزدیکان آن بزرگوار و خطرات ناشی از آن شود و روایات جواز به غیر این صورت تعلق دارد. پس از جوه جمع فوق، محدث عاملی با تأکید بر تقیه، دسته ای از روایات نهی را یادآوری می کند و ابراز می دارد: این گونه روایات برای دیگر از معصومان علیهم السلام نیز به صورت های گوناگون آمده است؛ مانند روایت هشام بن سالم درباره امام کاظم علیه السلام:

إِذَا دَخَلْتُ عَلَيْهِ ثُمَّ قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! أَسْأَلُكَ عَمَّا كُنْتُ أَسْأَلُ أَبَاكَ؟ فَقَالَ: سَلْ تُحِبَّرُ وَلَا تُذْعَ فَإِنْ أَدَعْتَ فَهُوَ الذَّبْحُ فَسَأَلْتُهُ فَإِذَا هُوَ بَحْرٌ لَا يُتْرَفُ. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! شِيعَتُكَ وَشِيعَةُ أَبِيكَ ضَلَالٌ فَالْقَى إِلَيْهِمْ وَأَدْعُوهُمْ إِلَيْكَ وَقَدْ أَخَذْتَ عَلَيَّ الْكِتْمَانَ. قَالَ: مَنْ أَنْسَتْ مِنْهُ رُشْدًا فَالْقَى إِلَيْهِ وَخُذْ عَلَيْهِ الْكِتْمَانَ فَإِنْ أَدْعَا فَهُوَ الذَّبْحُ وَأَسَارَ بِيَدِهِ إِلَى حَلْقِهِ. (همو، بی تا: ۹۰)

اسامی مبارک استعاره گونه مانند: عبد صالح، رجل و فقیه برای امام کاظم علیه السلام این مطلب را تأیید خواهد کرد (همو).

منع عمومی امام صادق علیه السلام از انجام متعه در برهه ای از زمان پس از افشای آن توسط ابان بن تغلب (همو: ۹۲) مؤید دیگری برای وجود تقیه در موارد مشابه است.

جمع بندی آرای پیش گفته و نقد و بررسی آن

نظریه اول: افشای نام «محمد» از نام‌های مبارک صاحب الامر علیه السلام در همه زمان‌ها اعم از غیبت و حضور و در همه احوال اعم از تقیه و غیر تقیه جایز نیست.
نقد و بررسی: این نظریه به دلایل ذیل پذیرفتنی نخواهد بود:
یکم. روایات صحیحه بسیاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام به این نام صراحت دارند؛ مانند این روایات:

۱. قال رسول الله: إذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه الحسن الفاضل فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه محمد المستحفظ من آل محمد عليهم السلام فذلك اثنا عشر اماماً. (طوسی، ۱۴۱۱: الف: ۱۵۰، أخبار المعمرين من العرب والعجم)

۲. روی أبو بصیر عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام أنه قال: قال أبي محمد بن علي لجابر بن عبد الله الأنصاري: إن لي إليك حاجة متى يخف عليك أن أخلوبك في حديث اللوح: الحازن لعلمي الحسن العسكري ثم أكمل ديني بانه محمد رحمة للعالمين عليه كمال موسى و بهاء عيسى و صبر أيوب سيد أوليائي. (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۶۷)

دوم. در بسیاری از روایاتی که به شکلی نام حضرت رمزی آورده شده، واژگانی همچون «خوف»، «یخاف الذبح» به کار رفته است. می توان گفت امام علیه السلام علت عدم افشا را نیز دلالت بر خویش اعلام فرمود. این خود قرینه‌ای عقلایی بر عدم جواز نام گذاری در تقیه است؛ مانند این روایات:

۱. صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ رُزَاةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لِلْقَائِمِ غَيْبَةٌ قَبْلَ قِيَامِهِ. قُلْتُ: وَ لِمَ؟ قَالَ: يَخَافُ عَلَى نَفْسِهِ الذَّبْحَ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۴۸۱).
۲. عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّالِحِيِّ قَالَ: سَأَلَنِي أَصْحَابُنَا بَعْدَ مُضِيِّ أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنْ أَسْأَلَ عَنِ الْإِسْمِ وَالْمَكَانِ فَخَرَجَ الْجَوَابُ: إِنَّ دَلَلْتُهُمْ عَلَى الْإِسْمِ أَذَاعُوهُ وَإِنْ عَرَفُوا الْمَكَانَ دَلُّوا عَلَيْهِ (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۳۳۳).

۳. احادیث حرام بودن نام گذاری یا امر به اخفا از پیامبر صلی الله علیه و آله صادر نشده است؛ بلکه معمولاً از امام نهم، دهم و یازدهم علیهم السلام نقل می شود، به خصوص هنگام تولد ولی عصر علیه السلام که احتمال خوف و تقیه بوده.

۴. شناخت امام با اسم و کنیه یک اصل و از لوازم معرفت امام است. چنان که در روایتی از امام رضا علیه السلام آمده است:

وَ لَكِنَّهُ اخْتَارَ لِنَفْسِهِ أَشْمَاءَ لِغَيْرِهِ يَدْعُوهُ بِهَا لِأَنَّهُ إِذَا لَمْ يُدْعَ بِاسْمِهِ لَمْ يُعْرَف. (کلینی،

از این رو کتمان یا ایهام نام مبارک، تخلف از این لازم است.
 ۵. بسیاری از دانشمندان امامیه نام «محمد» را در زمان غیبت به صراحت آورده‌اند؛ همچون شیخ صدوق رحمه الله که می‌نویسد: «ابوالقاسم محمد بن الحسن هو حجة الله القائم» (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۱، ۴۰؛ مفید، ۱۴۱۳: ۴۱۳؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۲۷۱؛ حلی، ۱۴۲۰: ج ۲، ۱۰۹).
نظریه دوم: افشای نام «محمد» از نام‌های مبارک حضرت صاحب الامر رحمه الله تنها در زمان حضور جایز است؛ اما در زمان غیبت و هنگام تقیه و خوف جایز نخواهد بود.

نقد و بررسی: این نظریه نیز پذیرفتنی نیست؛ زیرا:

یکم. به دلالت اطلاق روایات حرام بودن افشای نام، به زمان غیبت اختصاص ندارد؛ زیرا:

۱. در روایت آمده است: «لَا يُسَمِّيهِ بِاسْمِهِ إِلَّا كَافِرٌ»؛

۲. در توقیعات حضرت می‌خوانیم: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ سَمَّانِي فِي مَحْفَلٍ مِنَ النَّاسِ»؛

۳. «مَنْ سَمَّانِي فِي مَجْمَعٍ مِنَ النَّاسِ بِاسْمِي فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ»؛

۴. «مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ أَنْ تَسْأَلُوا عَنْ ذَلِكَ [تسمیه با اسم رحمه الله]».

میرداماد رحمه الله نیز به نخستین روایت استناد کرده است. اگرچه این روایت به امام عصر رحمه الله اختصاص ندارد، ولی بر حرام بودن افشای نام امام عصر رحمه الله نیز صادق است. این روایت و روایت دوم بنا به فرمایش شیخ حرّ، اخبار است، ولی از بسیاری جمله‌های اخباری، حرام بودن استفاده می‌شود؛ مانند «لا ضرر و لا ضرار» هرچند «لا ضرر» بر عدم جعل ضرر دلالت می‌کند و در ظاهر، اخبار است، ولی معنای نهی دارد و بر حرام بودن دلالت می‌کند. فقره دوم یعنی «لا ضرار» نهی و انشای در احکام وضعیه است. همین وضعیت را روایات «لا حرج» و نظایر آن دارد. روایات سوم و چهارم نیز صحیح و بر اطلاق حرام بودن دلالت می‌کند.

دوم. ترس از خطر و تقیه پیوسته در همه زمان‌ها وجود دارد. بنابراین نمی‌توان آن را به زمان غیبت اختصاص داد؛ چنان‌که در روایات آمده است: «فَصْنَهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ». همچنین روایتی که از حضرت ولی عصر رحمه الله رسیده که می‌فرماید:

لِيَكُنْ مَجْلِسِي هَذَا عِنْدَكَ مَكْتُومًا إِلَّا عَنْ أَهْلِ التَّصَدِيقِ وَالْأُخُوَّةِ الصَّادِقَةِ فِي الدِّينِ.
 (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۴۵۱)

همچنین روایاتی مشابه از ائمه هدی علیهم السلام همچون روایتی از امام باقر رحمه الله که در جواب سؤال از امام مهدی رحمه الله می‌فرماید:

وَلَقَدْ سَأَلْتَنِي عَنْ أَمْرِ لَوْ أَنَّ بِنِي فَاطِمَةَ عَرَفُوهُ حَرَصُوا عَلَيَّ أَنْ يَقْطَعُوهُ بَضْعَةً بَضْعَةً.

(طوسی، ۱۴۱۱ الف: ۳۳۳)

در همه آن‌ها به خصوص روایاتی که از امام عسکری علیه السلام در زمان حضور و طفولیت امام عصر علیه السلام رسیده است، تقیّه به شکل مطلق برداشت می‌شود.
نظریه سوم: افشای نام «محمد» - از نام‌های حضرت ولی عصر علیه السلام - در همه زمان‌ها جایز است؛ اما در زمانی که احتمال خطر وجود دارد، عقلاً و بنابر تقیّه جایز نخواهد بود.
بررسی: این نظریه به چند دلیل مورد قبول و اختیار نویسنده است:
یکم. روایات صحیحه بسیاری وجود دارد که در آن‌ها بدون ایهام به نام «محمد» تصریح شده است:

۱. ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْعَلَوِيِّ عَنْ أَبِي غَانِمِ الْحَادِمِ قَالَ: وُلِدَ لِأَبِي مُحَمَّدٍ علیه السلام وَلَدٌ فَسَمَّاهُ مُحَمَّدًا فَعَرَضَهُ عَلَى أَصْحَابِهِ يَوْمَ الثَّلَاثِ وَقَالَ: هَذَا صَاحِبُكُمْ مِنْ بَعْدِي وَخَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ وَهُوَ الْقَائِمُ الَّذِي تَمْتَدُّ إِلَيْهِ. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵، ۵)

۲. ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْكُوفِيِّ أَنَّ أَبَا مُحَمَّدٍ علیه السلام بَعَثَ إِلَى بَعْضِ مَنْ سَمَّاهُ لِي بِشَاةٍ مَذْبُوحَةٍ قَالَ: هَذِهِ مِنْ عَقِيقَةِ ابْنِي مُحَمَّدٍ. (همو: ۱۵)

۳. عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبَزْمَكِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَالِكٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام عَلَى الْمِنْبَرِ: يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ. وَذَكَرَ صِفَةَ الْقَائِمِ وَأَحْوَالَهُ. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۶، ۲۴۴، ح ۳۳)

افزون بر روایات، در عبارات محدثان و فقهای شیعه و سنی نیز به نام «محمد» تصریح وجود دارد.

الف) از امامیه بزرگانی که نام خاص حضرت را آورده‌اند؛ همچون شیخ صدوق علیه السلام: «ابوالقاسم محمد بن الحسن هو القائم» (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۱، ۴۰)؛ شیخ مفید علیه السلام: «القائم المنتظر المهدي محمد بن الحسن العسکری» (مفید، ۱۴۱۳: ۴۴)؛ شیخ طوسی علیه السلام درباره ولادت حضرت علیه السلام می‌گوید: «مولد محمد بن الحسن بن علی محمد بن علی بن موسی» (طوسی، ۱۴۱۱ الف: ۲۷۱)؛ علامه حلی علیه السلام: «حتی انتهى الی ابی القاسم محمد بن الحسن الحجة القائم» (حلی، ۱۴۲۰: ج ۲، ۱۰۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱۹، ۲۸۴؛ عاملی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۱۶).

ب) از عامه، علمایی به نام مبارک حضرت تصریح کرده‌اند؛ از جمله آن‌ها ابن‌کثیر در بیان اعتقادات شیعه آورده است:

اولهم علی بن ابی طالب و آخرهم المنتظر بسرداب سامرا وهو محمد بن الحسن

ابن خلدون مانند همیشه، متعصبانه وجود امام عصر علیه السلام را صرفاً پنداری می خواند:

یزعمون أن الثاني عشر من أمتهم هو محمد بن الحسن العسکری و یلقبونه المهدي.

(ابن خلدون، ۱۴۰۸: ج ۱، ۹۹؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ج ۱۳، ۱۱۹؛ قندوزی، ۱۴۱۶: ج ۳، ۲۸۲ و ۳۱۶)

دوم. با توجه به دلایلی که در نظریه دوم بیان شد، حرام بودن نام گذاری به زمان غیبت اختصاص ندارد و بیم از خطر موجب حرام بودن شده است. بنابراین روایاتی که در آن ها خوف از حاکم جور و مخالف و عمل به تقیه وجود دارد، این دیدگاه را تأیید می کند:

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّالِحِيِّ قَالَ: سَأَلَنِي أَصْحَابُنَا بَعْدَ مُضِيِّ أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنْ أَسْأَلَ عَنِ الْإِسْمِ وَالْمَكَانِ. فَخَرَجَ الْجَوَابُ: إِنَّ دَلَلْتُمْ عَلَى الْإِسْمِ أَذَاعُوهُ وَإِنْ عَرَفُوا الْمَكَانَ دَلُّوا عَلَيْهِ.

(مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۱، ۳)

روایات دیگری نیز با این مضمون آمده است:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى جَمِيعاً عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمَيْرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ الْعَمَرِيِّ فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ قَالَ لَهُ: أَنْتَ رَأَيْتَ الْخَلْفَ؟ قَالَ: إِي وَاللَّهِ، إِلَيَّ أَنْ قَالَ: قُلْتُ: فَاإِسْمٌ؟ قَالَ: مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ أَنْ تَسْأَلُوا عَنْ ذَلِكَ وَلَا أَقُولُ هَذَا مِنْ عِنْدِي فَلَيْسَ لِي أَنْ لَا أَحِلَّلَ وَلَا أُحَرِّمَ وَلَكِنْ عَنْهُ عليه السلام فَإِنَّ الْأَمْرَ عِنْدَ السُّلْطَانِ أَنَّ أَبَا مُحَمَّدٍ مَضَى وَلَمْ يُحَلِّفْ وَلَدًا، إِلَيَّ أَنْ قَالَ: وَإِذَا وَقَعَ الْإِسْمُ وَقَعَ الطَّلَبُ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَمْسِكُوا عَنْ ذَلِكَ. أَقُولُ: هَذَا أَوْضَحُ دَلَالَةٍ فِي أَنَّ وَجْهَ التَّقِيَّةِ وَالْحَوْفِ.

(حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۶، ۲۴۰)

در این روایت، محمد بن عثمان عمری - از نواب خاص در عصر غیبت - دلیل نهی از افشای نام مبارک را خوف و تقیه اعلام می دارد و آن را به امام علیه السلام منتسب می کند. چنان که گفته شد، شیخ حرعاملی از بعد نقل روایت، به این نکته اشاره می کند. افزون بر آن چه بیان شد، قرائن لفظی و حالی بر حرام بودن نام گذاری عبارت است از: الذبح و دلوه و عرفوه و وجود نهی در عصر غیبت و نزدیک به آن غیبت و همچنین ترس از خطر.

نتیجه

در روایات صحیحی که حکیم بلند مرتبه میرداماد علیه السلام به آن اشاره دارد، چه روایات دسته اول که حرام بودن نام گذاری را تا زمان ظهور می داند و چه دسته دوم که حرام بودن نام گذاری را به صورت مطلق می داند و چه روایات دسته سوم و چهارم که به روایات رمزی و ادعیه اشاره می کنند و رمزگونه بودن آن ها را سرّ الهی می شمارند، در همه به تحریم نام گذاری به نام خاص

حضرت تأکید شده است. از سوی دیگر، روایات بسیاری که محدّث جلیل‌القدر شیخ حر عاملی رحمته الله به آن پرداخته است، به نام مبارک «محمد» تصریح دارند و مقطعه آوردن نام حضرت را بسیار کم و فقط در زمان ثقة الاسلام کلینی رحمته الله دانسته است. از دیدگاه وی، این روایات علاوه بر ضعف سند، حرام بودن نام‌گذاری را در زمان حضور و نه در هیچ زمان دیگر شامل نمی‌شوند. با توجه به دو دیدگاه در نتیجه می‌توان گفت روایاتی که نام بردن حضرت به نام خاص را جایز می‌دانند، با توجه به قرائن موجود و وجود خوف و لزوم تقیّه، اطلاق ندارند و شامل همه شرایط نمی‌شوند. گرچه این مسئله مقید به زمان خاصی نیست، اما ضروری است که باید مقید به عدم محذور شوند. از سوی دیگر، حرام بودن نام‌گذاری به وجود محذورات بستگی دارد و مختص زمان حضور نیست و زمان غیبت را نیز شامل خواهد شد. تنها اعلان و افشای نام خاص ولی عصر علیه السلام در هنگامه ترس از خطر احتمالی یا حتمی جایز نخواهد بود. شواهد لفظی و حالی موجود در روایات، این دیدگاه را تأیید می‌کند.

منابع

- ابن خلدون، عبدالرحمن، تاريخ ابن خلدون، تحقيق: سهيل زكار، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٨ق.
- ابن طاوس، على بن موسى، مهج الدعوات و منهج العبادات، تحقيق: ابوطالب كرماني و محمد حسن محرر، قم، دارالذخائر، ١٤١١ق.
- حر عاملي، محمد بن حسن، كشف التعمية في حكم تسمية صاحب الزمان ﷺ، تهران، دارالكتب الاسلامية، بي تا.
- _____، وسائل الشيعة، قم، مؤسسه آل البيت ﷺ، ١٤٠٩ق.
- حلي، حسن بن يوسف بن مطهر، تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، قم، مؤسسه امام صادق ﷺ، چاپ اول، ١٤٢٠ق.
- _____، منهاج الصالح في اختصار المصباح، تحقيق: سيد عبدالحميد ميردامادي، قم، مكتبة العلامة المجلسي، ١٣٨٨ش.
- دمشقي (ابن كثير)، اسماعيل بن عمرو، البداية والنهاية، بيروت، دارالاحياء التراث العربي، ١٤٠٨ق.
- ذهبي، شمس الدين محمد بن احمد، سير اعلام النبلاء، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤١٣ق.
- صدوق، محمد بن علي، عيون اخبار الرضا ﷺ، تهران، نشر جهان، چاپ اول، ١٣٧٨ق.
- _____، كمال الدين و تمام النعمة، تهران، انتشارات اسلاميه، ١٣٩٥ق.
- طبرسي، احمد بن علي، الاحتجاج على اهل اللجاج، تعليقات و ملاحظات: سيد محمد باقر موسوي خراسان، مشهد، نشر مرتضى، ١٤٠٣ق.
- طبرسي، فضل بن حسن، اعلام الوري بأعلام الهدى، قم، مؤسسه آل البيت، ١٤١٧ق.
- طوسي، محمد بن حسن، الغيبة، قم، مؤسسة المعارف الاسلامية، ١٤١١ق.
- عاملي (شهيد اول)، محمد بن مكى، الدروس الشرعية في فقه الإمامية، قم، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه، چاپ دوم، ١٤١٧ق.
- قندوزي، سليمان بن ابراهيم، ينابيع المودة، قم، دارالأسوة للطباعة والنشر، ١٤١٦ق.
- كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، قم، دارالكتب الاسلامية، ١٣٦٥ش.
- مجلسي، محمد باقر، بحار الأنوار، بيروت، مؤسسة الوفاء، ١٤٠٤ق.
- مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، النكت الاعتقادية، قم، انتشارات كنگره جهاني شيخ مفيد، ١٤١٣ق.
- ميرداماد، محمد باقر، شرعة التسمية حول حرمة تسمية صاحب الامر ﷺ بإسمه الاصل في زمان الغيبة، اصفهان، مؤسسه مهديه ميرداماد، ١٤٠٩ق.